



۲۰۲۴ / ۲ / ۱۰

کانديد اکادميسين سيستاني

## بُست پيش آهنگ قيام ها در سيستان

### قرون دوم و سوم هجري

(قسمت سوم و آخر)

#### پايان کار صالح بستی :

صالح پس از آنکه از دست يعقوب ليث در نواحی هيرمند سفلی یعنی رودبار شکست خورد، بعد از مدتی سرگردانی نيرویی فراهم کرد و بربست حمله برد و آنرا تصاحب نمود. يعقوب پس از پاک سازی سيستان از وجود دشمنان خود، به توسعه قلمرو سيستان می پردازد. سپس به سرکوبی دشمنان سرکوفته خود (صالح، و عمار) می رود، ابتدا عمارخارجی را که در قلعه نيشک (کده) سيستان کمين گرفته بود با یک حمله برق آسا فاصله یکصد كيلومتری زرنج تا قلعه نيشک را در یک شب درنورديد و هنگامی که عمار و سربازانش هنوز در خواب بودند، بر آنها شبيخون زد، و وی را از میان برد و به زرنج بازگشت ، و سپس به عزم رزم با صالح بستی به بست کشيد.

يعقوب در سال ۲۴۸ هجري قبل از حرکت به جنگ صالح بستی، برادر خود عمرو را به نيابت در سيستان گذاشت و عزيزبن عبدالله را به حيث رئيس شرط (پليس) تعيين نمود و خود در رأس لشکری جانب بست راند. در جمادی الاخر سال ۲۴۸ هجري میان يعقوب و صالح در بست نبردهای خونینی صورت گرفت که سرانجام صالح از شهر بست شبانه بيرون رفت و راه بيابان سيستان در پيش گرفت و يعقوب بربست دست يافت. صالح با بيرون رفتن شبانه از بست، از راه دشت مرگ (يا دشت مارگو) به سوی سيستان تاخت و شبی از شبهای ماه رجب خود را در پشت دروازه آکار، یکی از دروازه های شهر زرنج رسانيد. پهره داران به گمان اینکه يعقوب از جنگ بست بازگشته ، دروازه را بروی صالح و ياران او کشودند و تا عمر وليث از از قضيه مطلع شد، خانه وی در کوی گوشه در محاصره صالح درآمد. در تاریکی شب، در حالی که سپاهيان دولتی پراکنده شده بودند، عمرو را از بالاحصار و رئيس شرط عزيز و برادر او داود را اسير گرفتند. يعقوب ليث با اطلاع اين خبر بسرعت خود را به زرنج رسانيد و صالح را در محاصره گرفت. صالح در قلعه مينو حنف (يا خلف، اکنون مینومحل

د پانو شميره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليزلو مخکې په خپر و لولئ

معروفی است در شرق زرنج) که حصاری ناگشودنی بود، خود را مستحکم کرد و گردا گرد حصار را خندق کشید. در پنجم شعبان همان سال نیروهای یعقوب لیث بر سر بازان صالح یورش بردند و نبردی هولناکی بسرآمد که نتیجه اش پیروزی نصیب یعقوب لیث شد و صالح با زهم شکست خورد. یعقوب لیث از اینکه برادر خود، عمرو لیث و عزیز و برادرش داود را زنده دید، اظهار خوشحالی نمود و بشکرانه زنده دیدن برادر خود پنجاه هزار درهم به مردم خیرات داد و مال و سلاح و ستوران سپاه صالح را میان سپاه خود تقسیم نمود.<sup>۱</sup>



یک سال بعد در ۲۴۹ هجری بار دیگر یعقوب لیث به جنگ صالح به بست شتافت. صالح این بار بدون جنگ با یعقوب از بست فرار کرد و خود را به قلمرو زنبیل رساند. یعقوب لیث با روبنه صالح را تصاحب نمود و به سیستان بازگشت.<sup>۲</sup> دیری نگذشت که باز خبر حمله و رشدن صالح بر بست بگوش یعقوب رسید، و گفته میشود صالح زنبیل را نیز با خود همراه ساخته است، بنابراین یعقوب، بعد از آنکه یکی از خوارج بنام "اسدویه" را که بر دروازه طعام طغیان کرده بود، مغلوب و سرش را بردار آویخت، بسوی بست شتافت. در ذی الحجه ۲۴۹ هجری، یعقوب لیث در رأس دو هزار سپاه (تاریخ گزیده

---

۱ - تاریخ سیستان، چاپ بهار، ص ۲۰۴

۲ - تاریخ سیستان، ص ۲۰۵

تعداد این سپاه را ۳۰۰۰ نفر نوشته است)<sup>۳</sup> به سوی بست مارش نمود و در دروازه میرکان بست اردوگاه زد. مگر صالح باز هم فرار کرد، تا خود را به رخد(قندهار) برساند، یعقوب با آگاهی از فرار وی، جداً او را تعقیب کرد و در دشت لکان (هشت کیلومتری بست) جلو او را گرفت و با هم به نبردی سخت پرداختند که تا امروز کس چنین نبردی را بخاطر نداشت. در آخرین دقایق نبرد که پیروزی حتمی از آن یعقوب معلوم میشد، زنبیل(یا رتبیل) با لشکر انبوه و پیلان بسیار، به کمک صالح رسید. سپاه تازه دم و بی شمار رتبیل(یا زنبیل) همراه با پیلان جنگی کار را بر یعقوب دشوار ساخت، اما رشادت از هر(پسر عم یعقوب) نتیجه جنگ را به نفع سپاه سیستان تغییر داد. از هر با جلادت بی نظیری "خرطوم پبلی را که حمله آورده بود بر سپاه یعقوب، با شمشیر بیرون انداخت و سبب هزیمت آن سپاه بیشتر از آن بود."<sup>۴</sup> این رشادت از هر سبب شد تا جنگ مؤقتاً متوقف شود.

یعقوب، با خود اندیشید که اگر دست به حيله جنگی نزند، با سپاه اندک خود ممکن است شکست بخورد، از این روی رسولی به نزد زنبیل فرستاد و پیغام داد که: "...از کرده پشیمانم و اینقدر میدانم که مرا تاب مقابله با تو نیست، میخواهم مرا بپذیری تا با تو پیمان بندم که هرگز از فرمان تو سرپیچی نکنم و آنچه فرمائی انجام دهم ولی اگر بگویم که از در تسلیم نزد تو می آیم لشکریان پیروی نکنند و تواند بود که مرا بکشند، اینست که با ایشان میگویم که به جنگ تو میروم تا با من همراهی کنند."<sup>۵</sup>

فرستاده یعقوب با موفقیت بازگشت و اطلاع داد که "رتبیل" حاضر است او را ملاقات کند و وقت را برای این کار تعیین کرده است. در روز موعود، یعقوب به محل معیاد رفت، و کس نزد رتبیل فرستاد که اینک من به ملازمت میروم. شاه رخد و کابل را رسم این بود که وقتی از جایی به جایی میخواست برود، بر تختی از طلای ناب می نشست و دوازده مرد آنرا بردوش می کشیدند. رتبیل در میدانی کمی دورتر از سربازانش که در دو خط صف کشیده بودند آماده پذیرش یعقوب شد، یعقوب پنجاه سوار از زبده ترین افراد خود را در حالی که لباس عادی بر روی زره پوشیده بودند، برگزید و از میان صفوف پذیرائی گذشت و نزدیک رتبیل پیاده شد و در یک قدمی تخت رتبیل سرفرود آورد و به بهانه اینکه میخواهد گوشه تخت را ببوسد، دفعتاً نیزه از نیام بر آورد و بسرعت آنرا بر سینه رتبیل زد، چنانکه رتبیل در دم جان داد.<sup>۶</sup> پس از آن: "یعقوب و یاران شمشیراندر نهادند تا بریکجا شش

۳ - تاریخ سیستان، ص ۲۱۱، تاریخ گزیده، ص ۳۷۴

۴ - تاریخ سیستان، ص ۲۰۵

۵ - زین الاخبار گردیزی، ص ۳۹

۶ - تاریخ گزیده، ص ۳۷۴، جوامع الحکایات عوفی، نیز ماه نخشب، طبع سوم، ص ۱۶۵

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پاډونه: دلپیکي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکې په ځير و لولئ

هزاربکشند و سی هزار مرد اسیر گرفتند و چهار هزار اسپ گران بهاء آن روز به دست آمد یعقوب را دون اشتر واستر و خر واسپان یالانی وترکی ودرم ودینار وپیلان وخیرک را که غلام وحاجب صالح بن نصر بود اسیرگرفتند وهمه یاران صالح به زنهار یعقوب آمدند. صالح با پنج سوار به هزیمت شد وبرادرزنبیل به زنهار یعقوب آمد وهمه قرابتیان او برتخت سیمین زنبیل وخزینه او.<sup>۷</sup> محمدبن وصیف سکزی، رئیس رسایل یعقوب لیث محل جنگ یعقوب با زنبیل را در دشت لکان در نزدیکی بست سراغ داده در بیٹی بدان اشاره چنین میکند:

### **بنتام آمد زنبیل ولتی خورد بلنگ**      **لتره شد لشکر زنبیل وهبا گشت کنام**

بهار مصحح تاریخ سیستان بعلت عدم آشنائی با جغرافیای سیستان اسم لکان را بصورت «لتام» ضبط کرده درحالی که «لکان» دشت معروفی است در نزدیکی بست بر سر راه لشکرگاه - قندهار و محل نبرد یعقوب با زنبیل بوده است، و فرخی سیستانی در شرح یکی از سفرهایش از سیستان به بست میگوید:

اندین اندیشه بودم کزکنار شهر بست      بانگ آب هیرمند آمد بگوشم ناگهان

منظر عالی شه بنمود از بالای دژ      کاخ سلطانی پدیدار آمد از **دشت لکان**

چون در آن گیرودار صالح بازهم توانسته بود با پنج سوار از جنگ یعقوب فرار کند، یعقوب یکی از سرداران سپاه خودبنام شاهین بن روشن را با فوجی سوار برای دستگیری صالح فرستاد. سپاهیان یعقوب مدتی بعد صالح را در والشتان بلوچستان دستگیر کرده پیش یعقوب آوردند، و یعقوب او را با سایر اسیران به سیستان فرستاد. صالح بن النصر ۱۷ روز بعد در زندان زرنج درگذشت. (۱۷ محرم سال ۲۵۱ هجری، فیروزی ۸۶۵ میلادی) <sup>۸</sup>. با ازمیان بردن زنبیل، درحقیقت قلمرو زنبیل (قندهار وزابلستان) را نیز فتح نمود و از طرف خود پسرعمومی رتبیل که صالح بن حجر نام داشت، بحیث حکمران رنج و خلف بن لیث بن فرقد یکی از بنو اعمام خود را به حکومت بست گماشت و خود بعد از دو سال توقف در بست، به سیستان بازگشت. **پایان**

۷- تاریخ سیستان، ۲۰۶ (انتشارات معین، ص ۲۱۲)

۴- تاریخ سیستان ص ۲۰۶